

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة الله علي اعدائهم اجمعين من الان الي قيام يوم الدين

یادآوری؛ بررسی فروض سه گانه صورت اول

بحث به فرض سوم رسید و البته پیرامون دو فرض قبل عرض کردیم که:

«فرض اول»: آنجایی است که مصلي علم دارد به اینکه این دو سجده‌ای که از دو رکعت فراموش شده مربوط به غیر رکعت اخیر است.

«فرض دوم»: آنجایی است که علم دارد یکی از این دو سجده مربوط به رکعت اخیر است.

به هر حال حکم این دو فرض را بیان کردیم و بحثش را گذرانیدیم.

بررسی فرض سوم از صورت اول

حالا فرض سوم این است که اگر مصلي، سلام نماز را داد و بعد از اینکه نمازش تمام شد اجمالاً می‌داند دو سجده از او فراموش شده، اما نمی‌داند که این دو سجده از رکعتان، رکعتین اولتین است یا اخیرتین است؟ می‌گوید می‌دانم در این نمازی که از من صادر شد در دو رکعت در هر کدام، يك سجده‌ی فراموش شده دارم و احتمال می‌دهد که این دو رکعت در غیر اخیر باشد و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در اخیر باشد.

دو مبناي کلي در فرض سوم

روي آن نتیجه‌ای که ما به تبع مرحوم امام خمینی و به تبع مرحوم سیّد یزدی (ره) در کتاب «العروة الوثقی» به آن رسیدیم فرقی نمی‌کند؛ چون در آن دو مورد وقتی ما گفتیم اگر سجدتین من الاولتین باشد یا من الاخيرتین باشد، باید دو تا سجده را بعد از نماز بعنوان القضاء انجام بدهد، در این فرض سوم هم مسئله همین‌طور است و چه این سجدتین من الاولتین باشد و چه من الاخيرتین باشد باید قضاء کند و لذا مرحوم سیّد (ره) در کتاب «العروة الوثقی» ج 2، ص: 60 می‌فرماید: «و کذا إن لم یدر أنهما من أي الركعات بعد العلم بأنهما من الركعتين» که این سجدتین از کدام رکعات بوده؟ امام خمینی هم همین‌طور در «تحریر الوسیله» دارند.

اما باید بحث را ببریم روي مبناي مرحوم محقق عراقی (ره)، مرحوم آقاي بروجردی (ره)، مرحوم آقاي خوئی (ره) که اینها فرمودند اگر این سجده‌ی فراموش شده از رکعت اخیر باشد، اینجا «يجب الرجوع و التدارك». اینها فرمودند اگر کسی نمازش تمام شد

و فهمید در رکعت اخیره يك سجده را نیاورده، اینجا «يجب الرجوع و التدارك»، یعنی برگردد يك سجده انجام بدهد، دو مرتبه يك تشهد و يك سلام بدهد که این دیگر عنوان رجوع را دارد، عنوان اداء را دارد، و روي مبناي این بزرگان انجام این سجده، دیگر عنوان قضاء را ندارد.

پس این مسئله ي صورت شك، روي مبناي سيد(ره) و امام خميني(ره) و من تبع ایشان، اصلاً موضوعي ندارد و مسئله روشن است، اما روي مبناي این بزرگان است که مسئله يك مقداري پیچیده مي شود که حالا عرض مي کنیم وجه پیچیدگي اش چیست؟

روي مبناي امام خميني(ره) و مرحوم سيد(ره) و آنچه ما هم به آن رسیدیم همین است، اینجا يی که نمازش تمام مي شود و نمي داند این دو سجده ي فراموش شده از کدام رکعت از این رکعات نماز بوده، احتمال مي دهد از اخیره باشد و احتمال هم مي دهد از غیر اخیره باشد، باید دو تا سجده را قضاءً انجام بدهد.

تفصیل در صورت انجام منافي یا عدم آن در فرض سوم

حالا مي آئیم روي مبناي این بزرگان، باز مسئله را باید دو صورت کنیم، کما اینکه قبلاً هم این تفصیل را مرحوم محقق عراقی(ره) و دیگران داده اند، چون باز ما عرض کردیم، روي مبناي سيد(ره) و امام خميني(ره)، فرقی نمي کند منافي انجام داده باشد یا منافي انجام نداده باشد! اما روي مبناي عراقی(ره) و من تبع، بین این دو صورت فرق مي کند.

«فرض اول» در صورت انجام منافي

فرض اول این است که بگوئیم منافي انجام داده، در ذهن شریفان هست که این بزرگان فرمودند: وقتی منافي انجام بگیرد این منافي کاشف از این است که سلام عنوان مخرجیت را دارد و در نتیجه در فرضي که منافي انجام شده باشد، اینها هم مي فرمایند باید دو تا سجده را قضاءً انجام بدهد، چون وقتی منافي آمده، آن سلام مخرج است، وقتی هم سلام مخرج است دیگر نماز تمام شده و چیزی باقي نمانده و باید آن دو سجده را قضاءً انجام بدهد.

مرحوم آقای خوئی(ره) هم به همین اکتفا فرمودند که این باید دو تا سجده قضاءً انجام بدهد ولي مرحوم محقق عراقی(ره) علاوه بر اینکه این مطلب را فرمودند يك مطلب علمي هم در اینجا دارند و آن این است که ایشان مي فرمایند: در فرضي که منافي انجام شده باشد، قاعده تجاوز نسبت به رکعتین اخیرتین جریان پیدا مي کند، وقتی منافي انجام شده باشد این قاعده ي تجاوز نسبت به این دو رکعت اخیره، یعنی از رکعت سوم حالا وارد رکعت چهارم شده و شك مي کند و الآن شك مي کنیم که سجده را انجام داده یا نه؟ قاعده تجاوز مي گوید: «سجدة»، در رکعت چهارم هم الآن که منافي انجام شده شك مي کند که آیا سجده ي اخیره ي رکعت چهارم انجام شده یا نه؟ قاعده ي تجاوز مي گوید: «سجدة»، منتها بحث این است که اگر قاعده ي تجاوز نسبت به رکعتین اخیرتین جریان دارد، چرا نسبت به رکعتین اولتین جریان نداشته باشد؟

«فرض دوم» در صورت عدم منافي

إنما الکلام و البحث، در آنجایی که منافي انجام نداده باشد؛ حرفي که آقایان دارند مي گویند جریان قاعده ي تجاوز نسبت به رکعتین اخیرتین «معارضٌ بمثله»، مي گوئیم اگر شما بخواهید بگوئید در رکعتین اخیرتین قاعده ي تجاوز جاري است، ما هم مي گوئیم در رکعتین اولتین قاعده تجاوز جاري باشد، قاعده تجاوز مي گوید: «إِذَا شَكَّتَ فِي شَيْءٍ وَ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكُّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ»

در این تردیدی نیست که در فرضي که منافي آورده نشود و مصلي سلام نماز را داد و هنوز حدث یا استنباري براي او حاصل نشده و علم اجمالي دارد به اینکه دو سجده از دو رکعت در تمام این نماز از او فوت شده، بگوئیم قاعده ي تجاوز را «بالنسبة إلي

رکعتین الآخرتین» جاری کنیم؛ بلا فاصله جواب می‌دهیم که «بالنسبة إلی رکعتین الأولتین» هم باید جاری شود و تعارض بین اینها به وجود می‌آید، وقتی که تعارض به وجود آمد: «إذا تعارضاً، تساقطاً»

بعضی‌ها این احتمال را دادند که بیائیم قاعده تجاوز را نسبت به رکعتین اخیرتین جاری کنیم، جوابش روشن است که این نسبت به رکعتین اولتین هم جاری است، شما رکعت دوم را شك می‌کنید می‌گوئید: «لیس بشيء»، نسبت به رکعت اولی هم شك می‌کنید می‌گوئید «لیس بشيء»، با قطع نظر از اینکه حالا شما يك علم اجمالی دارید و با قطع نظر از این علم اجمالی، اصلاً جریان قاعده‌ی تجاوز در رکعتین اخیرتین با مثل خودش معارض است، یعنی اگر کسی بگوید در اطراف علم اجمالی اصول عملیه و این قواعد جریان دارد، شما در اصول خوانده‌اید؛ بعضی‌ها قائلند در اطراف علم اجمالی، اصول عملیه مثل استصحاب جریان دارد و علم اجمالی مانعیت از جریان ندارد ولو مشهور قائلند به اینکه علم اجمالی مانعیت از جریان دارد، در اینجا بگوئیم حالا با قطع نظر از آن اختلاف که آیا علم اجمالی مانعیت دارد یا نه؟ یعنی اگر هم کسی بگوید علم اجمالی مانعیت ندارد، جواب این است که جریان قاعده‌ی تجاوز در رکعتین اخیرتین معارض با مثل خودش هست، یعنی معارض با جریان قاعده‌ی تجاوز در رکعتین اولتین است. در اینجا بی که منافی انجام نشده باشد این تعارض را همه‌ی آقایان گفته‌اند.

تبیین نظر محقق عراقی(ره) در صورت انجام منافی در فرض سوم

اضافه‌ای که مرحوم عراقی(ره) دارد این است که در کتاب «روائع الامالی» صفحه 11 می‌فرماید: آنجایی که منافی صادر شد، یعنی بعد از تشهد و سلام يك حدث و استدبار حاصل شد، ادعای ایشان این است که اینجا جریان قاعده‌ی تجاوز در رکعتین اخیرتین بلا معارض است، زیرا عبارت ایشان این است که می‌فرمایند: «فلا شبهة في أن قاعدة التجاوز في الأخيرتين جاریة بلا معارض» می‌گوئیم چرا؟ مگر در رکعتین اولتین الآن شك وجود ندارد؛ ایشان می‌فرماید: «للجزم بعدم وقوع السجدين في الأوليين علی وفق أمرهما»، می‌فرماید: الآن که منافی آمده، ما یقین داریم در رکعتین اولتین سجده بر وفق امری که خدا فرموده محقق نشده! سجده به عنوان مأورٌ به محقق نشده، چرا؟ چون از دو حال خارج نیست؛

«احتمال اول»: «لأنه بینما لم يؤت بهما»، يك احتمال این است که در رکعتین اولتین اصلاً نیاورده باشد؛

«احتمال دوم»: این است که و «بینما أتى بهما»؛ این هم به درد نمی‌خورد چون اگر در رکعتین اولتین آورده باشد نتیجه این است که این سجده‌ی فوت شده از رکعتین اخیرتین می‌شود و اگر از رکعتین اخیرتین باشد تشهد و سلام في غير محلّهما است و اگر «في غير محلّهما» باشد منافی در اثناء نماز است و اگر منافی در اثناء نماز باشد نماز باطل است.

دوباره عرض می‌کنم، ایشان می‌فرماید: «للجزم بعدم وقوع السجدين في الاوليين علی وفق أمرهما»، یعنی الآن که این منافی انجام شده، همه‌ی بدبختی‌ها و مشکلات را این منافی درست می‌کند، حالا که بعد از نماز این منافی آمده، ما يك یقینی داریم که در رکعتین اولیین این سجده بر وفق آن امر متعلق به سجده، اتیان نشده، چون از دو حال بیرون نیست:

یا اصلاً سجده را نیاورده و - جزم داریم به یکی از این دو تا که یا نیاورده - یا اگر آورده به درد نمی‌خورد، چرا؟ چون اگر آورده، نتیجه این می‌شود که این سجده‌ی فوت شده، اگر از اخیرتین فوت شود، قبلاً گفتیم مبنای عراقی(ره) این بود که اگر سجده از رکعت اخیره باشد سلام «في غير محلّهُ» است و سلام «في غير محلّهُ» است؛ یعنی هنوز در حال نماز است، پس اگر منافی را آورد منافی کجا آورده شده؟ در اثناء نماز. اگر منافی در اثناء نماز آورده شده باشد، نماز باطل است. محقق عراقی(ره) می‌فرماید: «بینما لم يؤت بهما و بینما أتى بهما المستلزم لفوت الأخيرتين المستتبع لوقوع المنافی في الصلاة فتبطل من الأول»، نماز از اول باطل است.

مرحوم آقای خوئی(ره) متعرض این نشدند ولی ایشان هم علی القاعدة همین را باید قائل بشوند؛ کسانی که مبنای‌شان این است

که سجده اگر از رکعت اخیره فوت شده باشد، نماز هنوز تمام نشده و سلام «فی غیر محلّه» است، اینها می‌گویند: اگر منافی انجام شود، قاعده تجاوز در رکعتین اخیرتین جریان دارد بلا معارض. و در نتیجه حتماً باید بعنوان القضاء بیاید این دو سجده را انجام بدهد.

مناقشه بر نظر محقق عراقی (ره) از منظر مختار

اما قبلاً که ما این فرمایش مرحوم عراقی (ره) را قبول نکردیم و عرض کردیم آن چند تا روایتی که بود، مثل صحیحہ فضل بن شاذان، حکم بن حکیم و بعضی از روایاتی که قبلاً خواندیم، از آنها استفاده کردیم سلام در رکعت اخیره، مخرج نماز است، وقتی مخرج باشد دیگر بین منافی و عدم منافی هم فرقی نیست و در نتیجه طبق این بیانی که ما داریم، قاعده تجاوز در رکعتین اخیرتین اگر بخواهد جاری بشود معارضٌ بمثلّه. حالا این را عرض کردیم فقط این نکته‌ای است که مرحوم عراقی (ره) فرموده.

بررسی احتمال جریان قاعده تجاوز یا استصحاب در صورت عدم انجام منافی

حالا ذهن شریف‌تان را متمرکز کنید در جایی که منافی نیامده! در اینجا دو احتمال وجود دارد:

«احتمال اول»: اینکه گفتیم قاعده‌ی تجاوز را «بالنسبة إلی الركعتین الأخیرتین» جاری کنیم، جواب: این معارض است یعنی معارضٌ بمثلّه است، می‌گوئیم اگر شما بگوئید قاعده تجاوز می‌گوید در رکعت اخیره «سجدة»، در رکعت سوم «سجدة»، در اول و دوم هم قاعده تجاوز جاری می‌شود و می‌گوید «سجدة»، پس این باید کنار برود.

«احتمال دوم»: این است که پناه ببریم به استصحاب، نماز تمام شده، منافی آورده نشده، شك می‌کنیم آیا این دو سجده‌ی فراموش شده، از اخیره است یا غیر الأخیره است؟ نسبت به هر دو استصحاب جاری می‌کنیم، شك می‌کنیم در غیر اخیره، غیر اخیره رکعت سوم را می‌گیرد و رکعت دوم و اولی را هم می‌گیرد، غیر اخیره سجده فراموش شده یا نه؟ سجده آورده شده یا نه؟ استصحاب کنیم عدم اتیان را، این يك. نسبت به اخیره شك می‌کنیم که آیا سجده آورده شده یا نه؟ استصحاب می‌کنیم عدم الإتيان را.

بررسی دو مطلب: 1. نیت سجده های فوت شده 2. تعداد سجده سهو واجب شده

بررسی مطلب اول:

مقتضای این دو تا استصحاب؛ آن طوری که مرحوم آقاي خوئی (ره) در «موسوعة الإمام الخوئي»، ج 19، ص: 115 هم تصریح کردند «و مقتضي العمل بالاستصحابين وجوب الرجوع و تدارك السجدة و إعادة التشهد و السلام».

اولین مطلب این است که شما نسبت به اخیره، عدم اتیان سجده را استصحاب می‌کنید، پس نتیجه این می‌شود که باید رجوع کنی و این سجده را تدارك ببینی، دوباره تشهد بخوانی و سلام بدهی. بعد می‌فرمایند: «ثم قضاءها»، این سجده‌ی اخیره را هم باز شما باید قضاء کنید، «مضافاً إلی قضاء السجدة الأولى كما مرّ. فبالنتيجة يأتي بثلاث سجّادات، إحداها رجوعاً و ثنتان قضاءً»، ایشان می‌فرمایند: مقتضای این دو استصحاب این است که شما سه تا سجده باید بیاورید. یکی سجده‌ی رجوعی و تدارکی است، شما اگر نسبت به رکعت اخیره استصحاب کردید، استصحاب می‌گوید در رکعت اخیره سجده را نیاوردی پس باید يك سجده رجوعاً انجام بدهید.

اما نسبت به غیر اخیره هم دو مورد دارید، احتمال می‌دهید که در غیر اخیره یکیش در رکعت سوم و یکیش هم در رکعت دوم باشد، و اساساً احتمال می‌دهید که اصلاً از اول این دو سجده‌ای که فراموش شده باشد در غیر اخیره باشد یعنی در دو رکعت، پس باید به خاطر آنها دو تا قضاء انجام بدهید.

پس نتیجه این می‌شود مقتضای استصحابین این است که يك سجده، رجوعي و تدارکي است و دو تا سجده قضائي است.

مناقشه بر مقتضای استصحابین

شما بفرمایید اینکه «زيادة الأصل علي الفرع» شد، این آقا می‌گوید من یقین دارم دو سجده از من فراموش شده، چطور الآن باید به مقتضای استصحابین سه تا سجده انجام بشود؟

رد مناقشه

می‌گوئیم مقتضای قاعده و دلیل همین است. شما يك احتمال می‌دهید که این دو تا سجده مربوط به غیر اخیره باشد، پس باید دو تا سجده قضائي انجام بدهید، استصحاب می‌گوید شما در رکعت اول نیاوردی و در رکعت دوم هم نیاوردی، نگویید پس بیائید سه تا استصحاب در غیر اخیره جاری کنید، چون فرض ما این است که دو سجده فراموش شده، این دو سجده:

یا بین آن سه رکعت است، اگر بین آن سه رکعت است استصحاب می‌گوید باید دو تا قضاء انجام بدهی.

یا یکی از آنها مربوط به اخیره است و یکی دیگر مربوط به آن سه رکعت است. پس استصحاب می‌گوید یکی را هم باید رجوعي و تدارکي انجام بدهی.

پس مقتضای دلیل و جریان استصحاب این است که می‌فرمایند باید سه تا سجده انجام بدهی، يك سجده رجوعي و دو سجده قضائي.

نظر محقق خویی(ره) در نیت دو سجده فوت شده پس از جریان استصحابین

اما می‌فرمایند اینجا يك نکته‌ای وجود دارد و آن نکته اقتضا می‌کند که ما بگوئیم مصلی اگر دو سجده هم انجام داد کافی است و آن نکته این است که مصلی لازم نیست این سجده‌ای که انجام می‌دهد نیت رجوع یا قضاء را کند، بلکه الآن نمازش تمام شده، می‌گوید: در این چهار رکعت دو تا سجده از دو رکعت از من فوت شده، احتمال می‌دهد یکی از آنها مربوط به اخیره و دیگری مربوط به غیر اخیره باشد، احتمال می‌دهد هر دوی آنها مربوط به غیر اخیره باشد، این راهش این است که بعد از نماز يك سجده «ما في الذمة» انجام بدهد، یعنی دیگر نه نیت رجوع کند و نه نیت قضاء کند، بلکه به عنوان «ما في الذمة» بخواند، چون نیت خصوص رجوع و خصوص اداء و قضاء لازم نیست، پس يك سجده را «ما في الذمة» انجام می‌دهد و يك سجده دیگر را هم «بنية القضاء» انجام دهد، و پس از این در اینجا یقین پیدا می‌کند به اینکه آنچه بر زمه‌اش بوده انجام می‌شود. فرموده‌اند مانعی ندارد ولو مقتضای استصحابین سه تا سجده است، اما بمقتضای امتثال و چون در مقام امتثال یکی از آنها را می‌تواند «ما في الذمة» انجام بدهد و یکی دیگر را به نیت قضاء، پس مانعی ندارد به این نحو عمل کند و بیاید دو تا سجده بعد از نماز انجام بدهد، یکی را «به نیت ما في الذمة» و دیگری را «به نیت قضاء». این مطلب اولی که این آقایان مطرح می‌کنند که اینجا ملاحظه فرمودید به چه نیت‌هایی باید این سجده‌ها را انجام بدهند.

بررسی مطلب دوم: مصلی چند سجده سهو باید انجام دهد؟

اما مطلب دومی که در اینجا هست این است که در اینجا بر این شخص، چند تا سجده سهو واجب است؟

روی آن مبنایی که سید(ره) و مرحوم امام خمینی(ره) داشتند، می‌گفتند دو تا سجده فراموش شده، دو تا سجده سهو انجام می‌دهد، «سجدة السهو مرتین» □

اما اینجا روی مبنای آقایان ربّما یتوهمّ که چند تا سجده سهو باید انجام بدهد؟ چهار تا باید انجام دهد. چرا؟ چون:

«سجده سهو اول»: برای سجده‌ی اولی فراموش شده يك سجده‌ی سهو باید انجام دهد.

«سجده سهو دوم»: برای سجده‌ی ثانیه فراموش شده، يك سجده‌ی سهو باید انجام دهد.

«سجده سهو سوم»: سومی کجاست؟ سومیش این است که اگر این شخص سجده‌ای از رکعت اخیرهاش فراموش شده باشد این تشهد و سلام «في غير محلّه» است، وقتی «في غير محلّه» است يك سجده سهو باید برای تشهد انجام بدهد.

«سجده سهو چهارم»: يك سجده سهو هم باید برای سلام انجام بدهد، روی مبنای اینکه ما بگوئیم «لكل زیادة و نقیصة» باید سجده سهو انجام بشود، الآن دو تا زیاده اینجا آورده، یکی تشهد است و دیگری سلام است. حالا اگر تشهدش را هم خیلی کاری نداشته باشیم، يك سجده‌ی سهو برای خصوص سلام باید انجام داده شود، این به حسب بدوی است.

بررسی یک اشکال

اینجا «لِقَائِل ان يقول» که آقا نسبت به رکعت اخیره وقتی شك می‌کند سجده را در آن انجام داده یا نه؟ استصحاب می‌گوید سجده را انجام ندادید اما تا همین اندازه استصحاب کاربرد دارد! استصحاب اثبات نمی‌کند که این سلام «علي وصف الزیادة» واقع شده، استصحاب می‌گوید شما فقط سجده را انجام ندادید، شما آنجایی که یقین دارید در رکعت اخیره سجده را انجام ندادید، یقین پیدا می‌کنید که این تشهد و سلام «في غير محلّه» است و باید سجده سهو برایش انجام داد. اما اینجا که با استصحاب می‌گوئید شما سجده را انجام ندادید استصحاب چون يك اصل تعبّدي است و اصول عملیه مثبتاتش حجت نیست، استصحاب می‌گوید آنچه گردن تو است يك سجده برای رکعت اخیره است، اما این استصحاب اثبات نمی‌کند که این سلام «في غير محلّه» است، وقتی اثبات نکرد نمی‌تواند اثبات کند این سلام زائد است و در نتیجه يك سجده‌ی سهو دیگر برای این سلام لازم نداریم. باید برای همان دو سجده‌ی فراموش شده سجده‌ی سهو را انجام بدهیم.

دو مطلب اینجا باقی مانده که مسئله تمام شود، یکی را مرحوم آقای خوئی (ره) دارند که می‌فرمایند ما يك مبنایی داریم که طبق آن مبنا باید يك سجده سهو اضافه غیر از آن دو سجده‌ی سهو انجام شود، يك کلامی هم مرحوم محقق عراقی (ره) در «روائع الامالی» دارند که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ